

درس چهاردهم: طوطی و بقال

۱- بود بقالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای

قلمرو زبانی: نوا: صدا / گویا: سخن گو

قلمرو ادبی: واج آرایبی « آ »

قلمرو فکری: در روزگار گذشته، بقالی بود که طوطی خوش آواز، سبزرنگ و سخن‌گویی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته‌گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: سوداگران: مشتریان

قلمرو ادبی: نکته‌گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرایبی « ن »

قلمرو فکری: طوطی در واقع نگهبان دکان بود و با مشتریان شوخی می‌کرد.

۳- در خطاب آدمی، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: سخن / بُدی: بود

قلمرو فکری: این طوطی با آدمیان سخن می‌گفت و در نغمه‌سرایی نیز ماهر و چیره‌دست بود.

۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه‌های روغن گل را بریخت

قلمرو زبانی: جست: پرید. / صدر: بالا

قلمرو فکری: روزی این طوطی از گوشه‌ای از دکان به طرف دیگر پرید و شیشه‌های روغن گل را روی زمین ریخت.

۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه اش: صاحب طوطی

قلمرو ادبی: خواجه وش: تشبیه

قلمرو فکری: صاحب طوطی مانند بزرگان، آرام و بامتانت از خانه به دکان آمد و با خیالی آسوده در جای خود نشست.

۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

قلمرو زبانی: جامه: لباس / ضرب: ضربه

قلمرو ادبی: چرب، ضرب: جناس

قلمرو فکری: بقال دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است. عصبانی شد و چنان بر سر طوطی کوبید که پَرهای سر طوطی ریخت و کچل شد.

۷- روزکی چندی سخن کوتاه کرد مرد بقال از ندامت آه کرد

قلمرو ادبی: سخن کوتاه کرد: کنایه از سکوت / کرد و مرد: جناس

قلمرو فکری: طوطی چند روزی سخن نگفت. بقال با مشاهده این وضع پشیمان شد و بسیار افسوس می خورد.

۸- ریش بر می کند و می گفت: ای دریغ کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

قلمرو زبانی: دریغ: افسوس (شبه جمله) / میغ: ابر

قلمرو ادبی: ریش بر کردن: کنایه از ناراحتی و پشیمانی / آفتاب نعمت: اضافه تشبیهی / آفتاب: استعاره از طوطی / مصراع دوم: کنایه از محروم شدن، از دست دادن.

قلمرو فکری: از شدت ناراحتی، ریش (موی سر) خود را می کند و می گفت: افسوس که نعمتم از دست رفت؛ (سخن گویی طوطی و نوای او، برای بقال نعمتی بود که از دست رفت).

۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان»

قلمرو ادبی: خوش زبان: مجاز از طوطی / کاش دستم شکسته بود: کنایه از ناراحتی و پشیمانی از انجام کاری قلمرو فکری: کاش آن لحظه که بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می شکست و بر سر او نمی زدم.

۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را تا بیا بد نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: مرغ: پرنده / درویش را: «را» حرف اضافه(به) / مرغ خویش را: «را» مفعولی

قلمرو ادبی: مرغ: مجاز از طوطی / واج آرایبی « آ »

قلمرو فکری: برای اینکه طوطی دوباره مثل سابق سخن بگوید، به هر فقیری هدیه و صدقه می داد.

۱۱- بعد سه روز و سه شب، حیران و زار بر دکان بنشسته بد، نومیدوار

قلمرو ادبی: روز و شب: تضاد

قلمرو فکری: پس از سه شبانه‌روز حیران و درمانده، ناامید در دکان نشسته بود.

۱۲- می نمود آن مرغ را هرگون شگفت تا که باشد کاندرا آید او به گفت

قلمرو ادبی: مرغ: مجازاً طوطی

قلمرو فکری: برای طوطی شکلک در می آورد تا شاید طوطی اش حرف بزند.

۱۳- جوقی ای سر برهنه می گذشت با سرب بی مو چو پشت طاس و طشت

قلمرو ادبی: مصرع دوم: تشبیه (سرب بی مو مانند پشت تشت)

قلمرو فکری: روزی درویشی سربرهنه و کچل از آنجا می گذشت که سرش مانند پشت طاس و طشت (تشت) صاف بود.

۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!

قلمرو زبانی: در زمان: فوراً / هی: شبه جمله

قلمرو ادبی: گفت: مجاز از سخن

قلمرو فکری: طوطی همان لحظه به حرف آمد. درویش را صدا کرد و گفت که: ای فلان...

۱۵- از چه ای کل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو ادبی: با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن

قلمرو فکری: تو چرا بی مو و کچل شده‌ای؟ مگر تو نیز روغن شیشه را ریخته‌ای؟

۱۶- قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلخ را

قلمرو زبانی: قیاس: مقایسه / صاحب دلخ: درویش

قلمرو ادبی: جناس: دلخ، خلق

قلمرو فکری: مردم از مقایسه طوطی که آن مرد کچل را مانند خودش تصور کرده بود، خندیدند.

۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه مآند در نبستن شیر و شیر

قلمرو زبانی: نبستن: نوشتن

قلمرو ادبی: شیر و شیر: جناس همسان / واج آرای «ش»

قلمرو فکری: کار مردان خدا را با خودت مقایسه نکن. اگر چه «شیر» خوردنی و «شیر» جنگل یکسان نوشته می شوند ولی در معنی متفاوت هستند.

۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق ، آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه / زین سبب: به این دلیل

قلمرو ادبی: عالم : مجاز از مردم

قلمرو فکری: همه‌ی مردم جهان از چنین سنجش‌ها و مقایسه‌های نادرستی به گمراهی افتادند، کمتر کسی توانست مردان حق را بشناسد و به مرتبه‌ی آنان پی ببرد.

۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل

قلمرو ادبی: نیش و نوش: تضاد

قلمرو فکری: دو نوع زنبور (زنبور معمولی و زنبور عسل) از یک محل تغذیه می‌کنند. ولی یکی عسل تولید می‌کند و دیگری جز نیش زدن حاصلی ندارد.

۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و ، زان ، مشک ناب

قلمرو زبانی: مُشک: ماده‌ی خوش بو که از ناف آهو به دست می‌آید. / سرگین: فضله حیوانات

قلمرو ادبی: آب ، ناب: جناس / سرگین ، مشک: تضاد

قلمرو فکری: دو نوع آهو (غزال و آهوی ختن) از یک آب و گیاه می‌خورند ولی یکی مُشک خالص دارد و دیگری تنها هنرش سرگین کردن است.

۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و ، آن پر از شکر

قلمرو زبانی: آبخور را باید «آبَخَر» تلفظ کرد تا به «شَکَر» هم قافیه شود.

قلمرو ادبی: پُر، خالی: تضاد

قلمرو فکری: هر دو نی (نی معمولی و نی شکر) از یک جا آب می‌خورند ولی یکی، نی تو خالی است و دیگری پر از شکر می‌شود.

۲۲- صد هزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو ادبی: صد هزار: مجاز از بسیار فراوان / هفتاد ساله راه: کنایه فاصله فراوان و زیاد

قلمرو فکری: مانند مثال‌هایی که گفتم، صدها مثال مشابه دیگر وجود دارد که در عمل تفاوت زیادی با هم دارند

۲۴- چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست.

قلمرو زبانی: بسی: بسیاری / ابلیس: اهریمن / شاید: شایسته است

قلمرو ادبی: دست دادن: کنایه از همنشین شدن / هست، دست: جناس ناهمسان

قلمرو فکری: چون در این دنیا آدم‌های شیطان صفت فراوان هستند، پس شایسته نیست که با هر کسی دوست شویم.

*توضیحی در مورد ابیات پایانی درس:

مولوی در ابیات پایانی، «مردان حق» و «انسان‌های گمراه» را به زنبور، به آهو، و به نی تشبیه کرده و نتیجه

گرفته است همه این‌ها در ظاهر یکسان و شبیه همدیگر هستند اما در واقع در باطن با هم فرق دارند. انسان ناآگاه و انسان عارف هم ، شبیه هم هستند اما افعال و رفتار آن‌ها با هم فرق زیادی دارد. به عبارتی دیگر؛ همه انسان‌ها از نعمت‌های دنیا بهره مند می شوند اما این بهره مندی در انسان ناآگاه، پلیدی و بخل و حسد می سازد و در انسان عارف سبب شناخت و معرفت بیشتر می شود.



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir